



اسب سفید من \*

ای اسب سفید من  
بال و پر من  
گام بردار، پور تمه برو  
از تپه‌ها گذر کن  
از مسیل دره‌ها، عبور کن  
این چه طوفانیست؟  
که کبک زیبای مرا

از جوجه‌هایش جدا خواهد کرد؟

از این خبر اندوهبار

غیر تم به جوش می آید

ای اسب سفید من

از خطرهای نه‌راس

xxx

ای اسب سفید من

بال و پر من

شیهه برکش

تا با غرش تو

خفتگان بیدار شوند

اکنون وقت آسودن نیست

باشد که شرم کنند و بر خیزند

که عمر خفته‌ها کوتاه باد

با نعل تازه‌ای که داری ای اسبم

بکوب بر سینۀ کوهساران تا خرد شود

بکوب بر سینۀ کوهساران تا تکه پاره شود

و صخره‌ها از هم بپاشد

xxx

ای اسب سفید من

بال و پر من

هر چند عبور از سنگ و صخره دشوار است

روبه رو سر بالاست

و تاختن دشوار است

در جویبارها

بگذار سیراب شوند

تاک‌های نورسته تشنه

بگذار که دریا پر شود

بهر شنای غازهای سرسبز

ای اسب سفید من

به خاطر خدا همتی کن

ای اسب سفید من

بال و پر من  
دریای طبعم به جوش آمده  
توفانی برانگیز

تا مواج شود  
بگذار موج آن را

بر صخره‌ها بکوبم

تا گسترده شود

بگذار به سان بارانی

بر کوهساران خشکیده بیارد

علف‌های هرز را نابود کند

لاله‌ها جوانه زنند

تمامی گل‌ها تازه شوند

گل و بلبل شادمان گردند

xxx

ای اسب سفید من

بال و پر من

گام بردار تا از قلعه بابک بگذریم

با روزگار سیاه درافتیم

از ساحل دریاچه فریاد برآوریم

و احوال بابک را جویا شویم

باز دست در دست توفان نهیم

به سان دریاها به هم بیوندم

و از این رهگذر

کار را به انجام بریم

xxx

ای اسب سفید من

بال و پر من

شیهه برکش بگذار به فریاد تو

"نبی" (۱)، "هاجر" (۲) را بر ترک خود سوار

از راه برسد

بگذار "کوراوغلی" (۳)

"قیرات" (۴) را در کوهساران

به جولان در آورد

و به صدای شیهه تو

از راه برسد

در حالی که در دستانش شمشیری بر آن

بگذار آن را به خون "کچل حمزه" (۵) رنگین کند

بگذار "کرم" (۶) ساز خود را بر سینه کشد

و سر به دشت‌ها بگذارد

و صدای ناله‌اش

در میان قبیله بیچد

بگو اگر کرم خواهان "اصلی" (۷) است،

بیاید.

ما اگر از قلعهٔ سیمرخ هم بگذریم  
 ما را بس نیست  
 ننگر که راه‌ها سنگلاخ است  
 ننگر به راه‌های ناهموار  
 ننگر به این "دماوند" سفیدپوش  
 به این "قفقاز"  
 به این "هراز"  
 ننگر به این که در کوهستان  
 آسمان صاف یا که ابری است  
 ننگر به این که زمستان یا که تابستان است  
 اسب سفیدم  
 قدم پیش بگذار  
 دریا عمیق نیست  
 از دریا که گذر کردی  
 به شهر آرزوها خواهی رسید  
 آنجا هر خونی هم که بر زمین ریخت  
 نام آزادی را بدان نوشت  
 چون که آزادی  
 آرزوی هر انسان است.  
 x x x  
 اسب سفید من  
 در آن سرزمین  
 گل‌های همیشه بهار  
 هر طرف  
 شکوفا شده‌اند  
 آنجا برای گفت‌وگو با بیانی نو  
 چه سخنان زیبایی  
 بر زبان‌هاست  
 آنجا سراسر باغ‌ها  
 گل‌های زیبایی روئیده  
 ای اسب سفیدم  
 پیش به سوی بهروزی

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- قاجاق نبی از قهرمانان ظلم‌ستیز آذربایجان
  - ۲- نام همسر قاجاق نبی
  - ۳- کوراوغلی نام قهرمان افسانه‌ای و ضدفتودال آذربایجان
  - ۴- نام اسب کوراوغلی
  - ۵- کچل حمزه، از فتودال‌ها و خوانین ظالم منطقه
  - ۶ و ۷- اصلی و کرم نام دو دلدادۀ افسانه‌ای آذربایجان مانند شیرین و فرهاد
  - ۸- قره‌داغ از کوه‌های آذربایجان و محل مبارزات کوراوغلی
- \* این شعر در مراسم نکوداشت صفر قهرمانیان در کانون زندانیان سیاسی به زبان ترکی خوانده شد.

ببیند  
 که نسل دشمنان را براندازیم  
 فریاد بزن  
 تا رستم‌دستان  
 با رخس خود از راه رسد  
 بگذار غلغلهٔ عظیم برپا شود.  
 و در کوهساران ولوله‌ای در افتد  
 x x x  
 ای اسب سفید من  
 بال و پر من  
 یادگاری کز پدر مرا ارث رسیده  
 تنها تفنگی است که بر دوش دارم  
 قلۀ "قره‌داغ" (۸) را می‌گیرم  
 و غوغایی در آن به پا می‌کنم  
 اسب سفیدم  
 توقف نکن  
 درنگ کنی، از راه باز می‌مانم  
 نفس بر کش بر سینهٔ این کوهسار  
 و راه‌دراز را به پایان برسان  
 بگذار عاشقان را به صف کنم  
 تا به نماز ایستند  
 من هم با صدق دل  
 رو می‌کنم به سوی "حجاز"  
 با صدق دل و با رخصت جدم  
 به درگاه حق

به راز و نیاز می‌ایستم.

x x x  
 ای اسب سفید من  
 بال و پر من  
 آنجا کسی می‌آید  
 که شمشیر دو دمش خون‌فشان است  
 آنجا کسی می‌آید  
 که صراف سخن و معنی عرفان است  
 آنجا ایمان خواهد آمد  
 آنجا دل‌بند سالار شهیدان  
 خواهد آمد  
 آنجا بدین قالب بی‌روح  
 روان خواهد آمد  
 یعنی که شاد باش قلب من  
 آنجا صاحب دوران خواهد آمد  
 x x x  
 ای اسب سفید من  
 بال و پر من